



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله دوم: اجمال مخصص - شبهه مفهومیه - صورت دوم:
تمسک به عام در دوران بین اقل و اکثر و مخصص منفصل
سال سیزدهم
تاریخ: ۳ آذر ۱۴۰۰
مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۳
جلسه: ۳۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که آیا اجمال مخصص سرایت به عام می‌کند و مانع تمسک به عام می‌شود یا خیر؟ عرض کردیم صور مختلفی در این مسئله قابل تصویر است، چه در شبهات مفهومیه و چه در شبهات مصداقیه. شبهات مفهومیه خودشان چهار صورت هستند، صورت اول را دیروز بحث کردیم، یعنی آنجایی که خاص مجمل باشد و این اجمال ناشی از تردید بین اقل و اکثر، آن هم در جایی که مخصص متصل است. نتیجه بحث در صورت اول این است که تمسک به عام در شبهات مفهومیه که دایر بین اقل و اکثر است و مخصص نیز در آن متصل است جایز نیست.

صورت دوم: جواز تمسک به عام در دوران بین اقل و اکثر و مخصص منفصل

صورت دوم جایی است که مخصص منفصل باشد و اجمال آن ناشی از تردید بین اقل و اکثر باشد، مثلاً متکلم بگوید: «اکرم العلماء» بعد با فاصله فساق را از این حکم خارج کند و بگوید «لا تکرّم الفساق من العلماء» و ما تردید داشته باشیم در معنای فسق که آیا فسق به خصوص ارتکاب کبیره اطلاق می‌شود یا اعم از ارتکاب کبیره و ارتکاب صغیره است، آنگاه ما مثلاً در مورد کسی که مرتکب صغیره شده، شک می‌کنیم که آیا آن حکم عام شامل این مورد می‌شود یا خیر؟

اینجا همانطور که دیروز اشاره کردیم، اکثر اهل تحقیق قائل به جواز تمسک به عام شدند، یعنی می‌گویند ما در مورد مرتکب صغیره می‌توانیم به اصالة العموم تمسک کنیم و بگوییم وجوب اکرام شامل کسی که فقط مرتکب صغیره شده هم می‌شود و او هم لازم الاکرام است.

دلیل جواز تمسک به عام

دلیل این مسئله این است که وقتی متکلم عام را بیان می‌کند و متصل به آن دیگر جمله دیگری را ذکر نمی‌کند و قرینه‌ای بر خلاف آن و مخصصی در کنار آن نمی‌آورد، این کلام ظهور در عموم پیدا می‌کند، زیرا اگر بخواهد ظهور در عموم پیدا نکند، مشکلات زیادی ایجاد می‌کند خصوصاً در ادله شرعی که اشاره خواهیم کرد، بلکه اساساً به حسب آنچه که مقدمات ظهور یک کلام را تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند برای این کلام ظهوری منعقد نشود، اگر کلامی از متکلمی صادر شد و قرینه‌ای در کنار آن ذکر نکرد، اینجا قهراً این کلام ظهوری پیدا می‌کند که همه می‌توانند به آن اخذ کنند، اگر قرار باشد در مورد هر کلامی به صرف احتمال آوردن قرینه یا آوردن مخصص ظهور نداشته باشد، این لازمه‌اش این است که ما به کلام هیچ متکلمی نتوانیم اخذ کنیم، زیرا در مورد همه احتمال آوردن قید یا احتمال آوردن تخصیص وجود دارد. با توجه به اینکه این کلام ظهور در عموم پیدا می‌کند، تارة بعداً هیچ مخصصی

نمی‌آید که خب همان ظهوری که در عموم داشت استمرار پیدا می‌کند و باقی می‌ماند و تارة بعدا مخصصی در کلام ذکر می‌شود که این کشف از این می‌کند که آن عام نسبت به این مقداری که تخصیص خورده حجیت نداشته. اینجا ما نمی‌توانیم بگوییم چون مخصص بعد می‌آید، اساسا کشف می‌کند از اینکه ظهوری در عموم منعقد نشده است، وقتی ظهور منعقد شد، دیگر نمی‌توانیم بگوییم این اساسا ظهوری از اول نداشته است، ظهور منعقد و مستقر شده است. لکن آمدن مخصص باعث می‌شود ظهور عام نسبت به آن مقداری که مخصص آن را خارج کرده آسیب ببیند، یعنی دلیل خاص چون اقوی و اظهر است، غلبه پیدا می‌کند بر ظهور عام در همه، اگر «لاتکرم الفساق من العلماء» فاسقان را از دایره عام خارج می‌کند برای این است که این ظهور در مقابل ظهور عام قوی‌تر است، و لذا ظهور عام محکوم و مقهور ظهور خاص می‌شود، اما در چه محدوده‌ای؟ در همان محدوده‌ای که خاص اقتضاء می‌کرده؛ خب اینجا آنچه مسلم است این است که دلیل خاص ظهور عام را در خصوص مرتکب کبیره از بین می‌برد و مانع حجیت عام نسبت به افراد یقینی خاص می‌شود، یقینا فاسق بر مرتکبان کبیره اطلاق می‌شود، لذا تا جایی که دلیل خاص قدرت دارد بر ظهور عام غلبه می‌کند و به اعتبار آن لطمه می‌زند، اما نسبت به سایر افراد ولو آن کسی که ما شک داریم به سبب دلیل خاص از دایره دلیل عام خارج شده است یا خیر، دیگر کارایی ندارد، دلیل عام از پیش و همان هنگامی که متکلم این دلیل را القاء کرده و بیان کرده، شامل این فرد مشکوک شده و نسبت به آن ظهور پیدا کرده و مزاحمی هم در مقابلش نیامده که این ظهور را از بین ببرد. پس ظهور منعقد شده و حجیت و اعتبار دارد مگر اینکه مزاحمی در برابر او قد علم کند و اینجا با توجه به اینکه دلیل عام ظهور در این فرد مرتکب صغیره پیدا کرده و منعقد شده و دلیل خاص نیز نتوانسته این مورد را از دایره عام خارج کند، بنابراین دیگر مشکلی برای شمول عام نسبت به این مورد وجود ندارد.

پس ما می‌توانیم در جایی که مفهوم خاص مردد بین اقل و اکثر است به عام اخذ کنیم در مورد فردی که شک داریم که آیا به دلیل خاص خارج شده یا نشده است، زیرا ظهورش مسلم و انعقاد آن قطعی است و مزاحمی در برابر این ظهور وجود ندارد، بنابراین محذوری از رجوع به عام در مورد مخصص منفصل که اجمال آن ناشی از تردید بین اقل و اکثر است وجود ندارد، و ما می‌توانیم به اصالة العموم در این مورد رجوع کنیم.

فرق صورت دوم با صورت اول

فرق این صورت با صورت قبلی کاملا روشن است، اگر کسی سؤال کند چرا در صورت اول قائل به عدم جواز تمسک عام شدید اما در صورت دوم قائل به جواز شدید، پاسخ این است که در صورت اول به خاطر اتصال مخصص به دلیل عام اساسا ظهوری برای عام منعقد نشده بود. در جلسه قبل گفتیم که چه بسا اصلا نباید اسم مخصص را بر مخصص متصل بگذاریم و اطلاق مخصص بر آن چه بسا مسامحی باشد، برای اینکه مخصص یعنی عامی باید باشد آنگاه این دلیل آن را تخصیص بزند، در جایی که استثناء در کنار دلیل عام ذکر می‌شود از همان اول مانع تحقق ظهور و انعقاد ظهور برای عام می‌شود، کأنه عامی وجود ندارد تا این بخواهد آن را تخصیص بزند، لذا اطلاق مخصص در مورد مخصص متصل چه بسا با مسامحه همراه باشد، وقتی عام ظهور در عموم پیدا نکرده، ما چطور می‌توانیم بگوییم که در موارد مشکوک و زائد بر اقل یعنی در اکثر به عموم رجوع کنیم، عمومی وجود ندارد تا بخواهیم به آن رجوع کنیم.

اما در جاییکه مخصص منفصل باشد طبق بیانی که داشتیم، عموم تحقق پیدا کرده، چون متصل به کلام عام چیزی ذکر نشده تا جلوی انعقاد ظهور عام در عموم را بگیرد، پس ظهور عام محقق شده است و فرض این است که بعدش نیز چیزی نیامده که به آن ظهور آسیب بزند، بلکه بعد از آمدن مخصص منفصل به ظهور عام در یک محدوده که همان اقل باشد لطمه وارد کرده، اما نسبت به مازاد بر اقل نتوانسته آسیبی بزند، پس آن ظهور که منعقد شده بود الان نیز مزاحمی در برابرش نیست، لذا اعتبار دارد و حجت است. این محصل دلیل جواز تمسک به عام در صورت دوم است.

این نظری است که نوعاً اهل تحقیق در اینجا ذکر کردند مثل محقق خراسانی، لکن در مقابل این نظر، دو نظر دیگر وجود دارد، یکی نظر محقق حایری موسس حوزه است که یک تفصیلی است که خود ایشان بعداً از آن عدول کرده است، نظر دیگر نیز اینکه اینجا اساساً ما نمی‌توانیم قائل به جواز تمسک به عام شویم. حال این دو دیدگاه را باید ذکر کنیم، آیا به اینها مناقشه و خدشه‌ای وارد است یا خیر؟

تفصیل محقق حایری در صورت دوم

حاج شیخ در کتاب درر یک تفصیلی دادند. ایشان می‌فرمایند: درست است که در چنین مواردی که اجمال مخصص ناشی از تردید در مفهوم خاص است و این به واسطه مردد بودن آن، بین اقل و اکثر است، می‌توانیم به عام رجوع کنیم ولی این مطلق نیست، در بعضی از موارد ما نمی‌توانیم به عام رجوع کنیم، آن موارد کجاست؟

جایی است که ما بدانیم گوینده و متکلم عادتش بر این است که مخصصات کلام خودش را به صورت منفصل بیان می‌کند. چون اگر کسی عادتش این باشد که اول عام را بگوید بعد به صورت منفصل آن را تخصیص بزند، این از اول برای ما نمی‌تواند ظهور در عموم پیدا کند، یعنی یک مانع حالی برای ظهور عام در عموم همیشه وجود دارد. کسی که روشش این است که مخصص را منفصلاً ذکر کند، هر وقت سخنی می‌گوید و کلامی از او صادر می‌شود، چون می‌دانیم او معمولاً مخصص‌های کلامش را به صورت منفصل و بعداً ذکر می‌کند، پس این اصلاً نمی‌گذارد ظهور در عموم پیدا شود. اما در غیر این موارد مشکلی نیست، بلکه اگر متکلمی عادتش بر این نباشد، طبیعی است که انسان وقتی سخن عامی را می‌شنود این ظهور در عموم پیدا می‌کند. لذا ایشان تفصیل داده بین این دو صورت، گانه می‌خواهند بگویند آن دلیل در این موارد کارایی ندارد، زیرا آن دلیل اساسش بر این بود که ظهور برای عام انعقاد پیدا می‌کند و وقتی خاص می‌آید نهایتش این است که نسبت به اقل در برابر عام ظاهر می‌شود و چون قوی‌تر است به عام در مورد اقل خدشه وارد می‌کند اما نسبت به مازاد بر اقل دیگر قدرت آسیب زدن به عام را ندارد. حال اگر ما گفتیم یک متکلمی عادتش این است که مخصص منفصل را بعداً ذکر می‌کند، از همان ابتدا نمی‌گذارد این عام ظهور در عموم پیدا کند.^۱

عدول محقق حایری

البته خود ایشان در حاشیه درر که در چاپ‌های بعدی به این کتاب اضافه شد از این عدول کردند. چاپ اول درر از این تعلیقه‌ها ندارد، اما ظاهراً مرحوم حاج شیخ بعد از اینکه از عراق به ایران برگشتند در بعضی از مطالب این کتاب تجدید نظر کردند و تعلیقه‌هایی دارند از جمله در این مورد، ایشان در حاشیه مربوط به این بحث فرمودند که اگر ما بیان کنندگان احکام را جداگانه و مستقل در نظر بگیریم این مشکل ایجاد می‌شود، مثلاً فرض کنید یک عامی در کلام رسول خدا(ص) آمده، مخصصش در کلام امام

^۱ درر الفوائد، ص ۲۱۵.

صادق(ع) است، یا عامی در کلام امام صادق(ع) است و مخصصش در کلام امام عسکری(ع)؛ اگر اینها مستقل در نظر گرفته شوند، به طور کلی به هیچ یک از این عمومات نمی‌توانیم اخذ کنیم، لذا ایشان می‌فرماید: ما تمام مطالب و کلماتی که از سوی ائمه صادر شده را به عنوان کلام واحد محسوب می‌کنیم، به عنوان کلام شارع می‌شناسیم، اینها مجموعاً با یکدیگر کلام واحد محسوب می‌شوند یعنی کأنه متکلم اینها واحد است. لذا در این مورد دیگر مشکلی پیش نمی‌آید، یعنی اینطور نیست که بگوییم این را چون امام صادق(ع) فرموده و بعد مخصص در زمان امام عسکری(ع) آمده، پس آن عموم اساساً منعقد نشده، اگر می‌خواستیم اینها را جداگانه حساب کنیم، کأنه ظهوری برای عام در عموم پدید نمی‌آمد و این لازمه‌اش این است که تمام عمومات مجمل شوند، زیرا اکثر این عمومات بعداً مخصص منفصل پیدا کرده و عادت اینها نیز این بوده که مخصص‌ها را با فاصله بیان می‌کردند، لذا اگر بخواهیم این تفصیل را بپذیریم ما نتوانیم به هیچ یک از آنها تمسک کنیم، آنهایی که آن عمومات را از امام صادق(ع) شنیدند، اصحاب امام صادق(ع) که یک عامی را از ایشان شنیدند نباید به این عموم تمسک می‌کردند، زیرا احتمال می‌دادند که بعداً مخصصی به صورت منفصل ذکر شود، با وجود این احتمال آیا دیگر ظهوری برای عموم پیدا می‌شود؟ پس باید همه عمومات مجمل می‌شد، در حالیکه ما بینیم اصحاب ائمه(ع) و پیروان مکتب اهل بیت(ع) به آن عمومات اخذ می‌کردند و منتظر این نمی‌ماندند که در آینده مخصصی نسبت به این کلام صادر شود است یا خیر؟ لذا مجموعه سخن امامان بزرگوار ما به عنوان کلام واحد حساب می‌شود، بنابراین اشکالی اینجا تولید نمی‌کند.^۱

بررسی کلام محقق حایری

این بیان محقق حایری و عدول ایشان از آن مناسب بود بیان شود ولی علاوه بر آنچه که محقق حایری فرمودند، یک اشکال اساسی اینجا همان است که در لابلای توضیح سخن ایشان گفتیم، اگر ما بخواهیم این مطلب را بپذیریم یک تالی فاسد بسیار مهم دارد، زیرا ما می‌دانیم که شارع عمومات و مخصصات را با فاصله بیان کرده است، مثلاً بسیاری از عمومات در قرآن ذکر شده که در زمان رسول خدا نازل شده، اما مخصصات آن در کلام امام صادق(ع) و امام باقر(ع) است. اگر قرار باشد به این مطلب ملتزم شویم پس باید بگوییم هیچ یک از این عمومات ظهور در عموم پیدا نمی‌کند، زیرا کسی که عادتش این است که مخصصات را به صورت منفصل بیان کند، این بخواهد مانع انعقاد ظهور برای عام شود، این لازمه‌اش این است که هیچ عامی در عموم ظهور پیدا نکند، یعنی تمام عمومات قرآن و روایات دیگر مجمل و غیر قابل اخذ می‌شود.

بنابراین همانطور که خود ایشان نیز فرموده این دیدگاه قابل قبول نیست. پس این تفصیل را نمی‌توانیم بپذیریم.

دیدگاه سومی هم اینجا وجود دارد که اشکالی کرده است که باید این اشکال را بیان کنیم.

آثار حتمی سه گانه نماز اول وقت

رسول خدا (ص) فرمودند: «ما من عبد اهتم بمواقیت الصلاة و مواضع الشمس إلا ضمنت له الروح عند الموت، و انقطاع الهوموم و الأحران، و النجاة من النار»

هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز اهمیت بدهد مگر اینکه من سه چیز را برای او ضمانت می‌کنم: ۱. راحتی موقع مردن، ۲. از بین رفتن غم، اندوه و درد، ۳. نجات از آتش.

^۱ درر الفوائد، ص ۲۱۶.

رسول خدا شخصا سه چیز را ضمانت کرده، یکی مربوط به دنیا، یکی مربوط به زمان ورود به عالم برزخ و یکی هم مربوط به قیامت، یعنی سه عرصه‌ای که بزرگترین مشکلات و آلام و دردها را برای ما می‌توند فراهم کند.

۱. در دنیا بدترین چیز حزن، اندوه و درد است، این مهم‌ترین مشکلات بشر است، بحث این نیست که اگر کسی نماز اول وقت بخواند دیگر در دنیا مشکل ندارد، اینجا نمی‌گویند من ضمانت می‌کنم هیچ مشکلی نداشته باشد، نمی‌گویند ضمانت می‌کنم از نظر مادی وضعیت خوب شود، گرچه آن آثار هم هست، اما آنچه که ضمانت شده از نظر مادی این نیست که حالا کسی نماز اول وقت بخواند پول دار می‌شود. دنیا یک اقتضائاتی دارد، زندگی در این دنیا آمیخته با درد و رنج و اندوه است، بدترین چیزی که بشر را در این دنیا آزار می‌دهد اندوه است.

یک داستانی از ناصرالدین شاه نقل می‌کنند که راست یا دروغ آن را نمی‌دانم، اگر غیر واقعی هم باشد اما حکمت آمیز است. ناصرالدین شاه سلطنت و قدرت و پنجاه ساله داشت، یک خادمی داشت که این خادم درست در نقطه مقابل ناصرالدین شاه هیچ چیزی نداشت، نه قدرت، نه ثروت، از نظر اعتبار مثل شاه نبود، اما بسیار با نشاط و بسیار سرزنده، انگار همه چیز در دنیا داشت، روزی ناصرالدین شاه به یکی از اطرافیانش گفت من تعجب می‌کنم این شخص که هیچ چیز ندارد و فقط خدمتکار است چرا اینقدر با نشاط و راضی است؟ انگار همه چیز دارد، اما من که همه چیز دارم، قدرت دارم، ثروت دارم و این همه نیرو تحت امرم است، چرا گرفتار غصه و غم و اندوه هستم؟ او گفت: دوست دارید کاری کنم که این از این حالت در بیاید و گرفتار غم و اندوه شود؟ ناصرالدین شاه گفت: چه می‌خواهی بکنی؟ او گفت: شما در یک کیسه نود و نه سکه بگذار و این را به این شخص بدهید و بگویید این صد سکه است. ناصرالدین شاه گفت خب چه می‌شود؟ او گفت: شما این کار را انجام دهید، از فردا خواهید دید که او خورد و خوراک ندارد. نود و نه سکه در کیسه قرار داده شد و دادند به آقایی که آنجا خدمتکار بود، گفتند این صد سکه را شاه داده، او خیلی خوشحال شد و این سکه‌ها را با عجله و با شور و شوق برداشت و پیش خانواده رفت و گفت که شاه امروز به ما خیلی لطف کرده و صد سکه داده است؛ از روی اشتیاقی که داشتند این سکه‌ها رو شمردند و دیدند که نود و نه سکه است و او یک دفعه به فکر فرو رفت که به من گفتند که محتویات کیسه صد تا است چرا نود و نه تا است.

از اینجا هزاران فکر و خیال به سرش ورود کرد که نکند کسی دزیده، نکند شاه به کسی داده و او در بین راه آن را برداشته است. از آن به بعد از اندوه آن یک سکه، خواب و خوراک از او گرفته شد. حال نود و نه سکه داشته ولی آن یک سکه ای که از بین این سکه‌ها کم بود فکر او را به هم ریخت از فردای آن روز ناصرالدین شاه دید که دیگر این شخص مثل سابق نیست، خورد و خوراک ندارد و زانوی غم بغل کرده است. این قاعده نود و نه کار خودش را کرد.

عمده اندوه‌ها و دردها و حزن‌های بشر در همین قاعده نود و نه است. بحث داشتن و نداشتن نیست بحث زیاد و کم داشتن نیست، مهم این است که این دردها و اندوه‌ها اگر باشد، همه چیز هم باشد آدم آسایش ندارد، فکر می‌کند در جهنم زندگی می‌کند، اگر این اندوه و حزن‌ها و دردها نباشد فکر می‌کند در بهشت زندگی می‌کند.

آن چیزی که رسول خدا در اینجا ضمانت کرده این است «انْقِطَاعُ الْهُمُومِ وَالْأَحْزَانِ»؛ کسی که نماز اول وقت بخواند از این دردها و اندوه‌ها جدا می‌شود، نه اینکه مشکل نداشته باشد، مشکل هم داشته باشد درد و اندوه نخواهد داشت، یک آرامشی خداوند به او می‌دهد که این آرامش از این راه پدید می‌آید، این ضمانت رسول خدا(ص) است، می‌فرماید: کسی که نماز اول بخواند من ضمانت

می‌کنم اندوه‌ها و دردها و غم‌ها از او جدا شود، این خیلی نکته ظریفی است، نمی‌گویند من کاری می‌کنم که دیگر مریض نشوید، بی‌پول نشوید، نه همه اینها در دنیا پیش می‌آید، طبع دنیا این است که انسان از این مشکلات داشته باشد، مهم این است که با این مشکلات چگونه برخورد می‌کند. آیا این مشکلات باعث می‌شود که اندوه و حزن و درد او را فرا بگیرد یا اینکه از اینها فاصله بگیرد؟ نماز اول وقت این خاصیت را دارد که به انسان چنین آرامشی بدهد. این برای دنیا.

۲. دومین مورد «الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ» است، یکی از سخت‌ترین لحظات بشر موقع مردن است سكرات موت طبق آیات و روایات بسیار سخت است، کنده شدن از این دنیا و رفتن به عالم برزخ خیلی مشکل است، هر چه انسان در این دنیا بیشتر ریشه دوانده باشد سختی این کنده شدن بیشتر است، نماز اول وقت این انتقال را آسان می‌کند. بزرگترین مشکل انسان برای ورود به آن عالم این است.

۳. سومین مورد در قیامت است. مهمترین مسئله عذاب است، جهنم است. رسول خدا می‌فرماید این را نیز من تضمین می‌کنم، «النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ».

در یک روایتی پیامبر از قول خداوند نقل می‌کند: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ، مِنْ صَلَاةِ لَوْقْتِهِنَّ وَحَافِظِ عَلَيْهِنَّ لَقِيْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ ادْخُلُهُ بِهَ الْجَنَّةِ، وَمَنْ لَمْ يَصِلْهُنَّ لَوْقْتِهِنَّ وَلَمْ يَحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَاكَ إِلَيَّ إِنَّ شَتَّ عَذْبَتَهُ وَإِنَّ شَتَّ غَفْرَتِ لَهُ» این نمازهای پنج‌گانه تکالیفی است که همه شما باید انجام دهید، آن کسی که این نمازها را در وقتش بخواند یعنی در اول وقت و بر اوقات این نمازها محافظت کند، «لَقِيْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ ادْخُلُهُ بِهَ الْجَنَّةِ» من را در روز قیامت در حالی ملاقات می‌کند که یک عهد و پیمانی گردن من است که من او را وارد بهشت کنم؛ این همان نجات من از آتش است که پیامبر آن را تضمین کرد این را رسول خدا از قول خدا می‌گوید. می‌فرماید: اگر کسی بر این اوقات محافظت کند له عهد ادخله به الجنة. از آن طرف «وَمَنْ لَمْ يَصِلْهُنَّ لَوْقْتِهِنَّ وَلَمْ يَحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَاكَ إِلَيَّ إِنَّ شَتَّ عَذْبَتَهُ وَإِنَّ شَتَّ غَفْرَتِ لَهُ» اما اگر کسی بر اوقات محافظت نکند این دیگر دست من است، ان شئت عذبتة و ان شئت غفرت له، اگر بخوایم عذابش می‌کنم و اگر بخوایم می‌بخشمش، یعنی دیگر عهد و پیمانی با این شخص ندارم که به خاطر گناهانش عذابش نکنم. این یک سپری است که انسان را ایمن می‌کند. نماز اول وقت این آثار را در دنیا و هنگام موت و در آخرت دارد. صریح تر از این؟ «عِنْدِي عَهْدٌ ادْخُلُهُ بِهَ الْجَنَّةِ» اینها نه اغراق است نه مبالغه است نه خدای نکرده وعده‌ای است که ضمانتی نداشته باشد، رسول خدا می‌فرماید من ضامن هستم، خود خدا می‌فرماید به گردن من است که اگر اینچنین باشد من این عهد را داخل در بهشت خواهم کرد.

اینها کافی است برای اینکه ما اهتمام بیشتر به نماز اول وقت داشته باشیم.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»